

روش (فن) صحیح تفکر چگونه است؟

سازمان مجاهدین خلق ایران

- روش (فن) صحیح تفکر چه‌گونه است؟
- انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- چاپ دوم
- مهرماه ۱۳۵۸
-

فهرست

به‌نام خدا به‌نام خلق قهرمان ایران

«وأنزلنا إلیك الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم ولعلهم یتفکرون»

و «ذکر» را بر تو نازل کردیم تا چیزهائی را که برای مردم فرود آمده برای‌شان روشن کنی، شاید اندیشه کنند. (آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل)

این نوشته شامل مقدمه‌ئی است که ضمن آن پس از «طرح مسأله» از «تعریف تفکر»، «اهمیت و ضرورت آن» از پیدایش و شکل‌گیری «منطق» و «روش‌های علوم» سخن به‌میان آمده و در متن نوشته از «ضرورت» تشخیص موضوع تفکر و «قلم‌رو آن»، از «تعیین صلاحیت و حدود آن»، «تعیین هدف» و «ارزیابی معلومات» به‌عنوان مراحلی از یک جریان مقدماتی که اندیشه‌مان باید در برخورد با یک موضوع و پیش از ورود و پرداختن به مطلب، آن را طی کند، صحبت شده و سپس از لزوم «تجزیه»، «طبقه‌بندی» و «ترکیب» در برخورد با یک موضوع و سرانجام به‌اختصار از «جریان شناخت علمی» و در پایان پس از «چند تذکر مهم» از «تمرین تفکر» سخن گفته شده.

اینک پیش از مطالعه‌ی نوشته بهتراست قدری فکر کنید که شما، خود حول محورهای مذکور چه مطالبی می‌دانید وکلاً انتظار دارید که تحت عناوین فوق‌الذکر چه مطالبی بیان شده باشد.

مقدمه: طرح مسأله

غالباً اتفاق می‌افتد که ما با «مسائل فکری» سروکار پیدا می‌کنیم، این‌ها مسائلی‌اند که در زمینه‌های متفاوت به‌طرق مختلف عارض ذهن ما شده و آن را به خود مشغول می‌دارند. مثلاً ممکن است ما خود در ضمن حرکت‌مان به این مسائل برخورد کنیم، یا کس دیگری آن‌ها را طرح کند، به‌هرحال «مسائل فکری» مسائلی‌اند که باید از طریق تفکر پاسخ آن‌ها را پیدا کنیم. لیکن شاید برای‌مان پیش آمده باشد که در رابطه با چنین مسائلی، علی‌رغم صرف وقت و تلاش به نتایج رضایت‌بخش نرسیده باشیم و یا اساساً در این زمینه از کار، موفق نباشیم. این به‌خاطر چیست؟ طبیعی است که اگر این عدم توفیق درزمینه‌ی مسائل فکری به‌صورت امری مستمر و مکرر درآید ممکن است ما را در توانائی‌های خودمان، دچار تردید کند و البته گسترش این تردید و به‌اصطلاح، خودکم‌بینی، نهایتاً ما را در یک زمینه بسیار مهم از کار و فعالیت فلج سازد بنابراین نهایت ضرورت را دارد که علت چنین عدم توفیقی را دریافته و آن را برطرف کنیم. باید این‌جا به‌طور مختصر منظورمان را از «تفکر» روشن سازیم.

تعریف تفکر

معمولاً در تعریف شناخت گفته می‌شود که شناخت عبارت است از: «انعکاس عین در ذهن» و توضیح داده می‌شود که البته این یک انعکاس ساده و مکانیکی نظیر بازتاب اشیاء در آینه نیست، بل‌که ذهن، خود عنصری خلاق و فعال است که با نفوذ در واقعیت عینی نقش مهم و مشخص در حصول شناخت ایفا می‌کند. «تفکر» فی‌الواقع همین «جریان فعالیت ذهن است برای کشف واقعیت» یعنی وصول به حقیقت. و روشن است که شناخت در خدمت تغییر، یک ضرورت اساسی و انکارناپذیر تکامل است. بدین ترتیب تفکر به‌عنوان عنصری پایه‌ئی، شرط توفیق در روند معرفت عمل می‌باشد؛ و به‌عبارتی دقیق‌تر در یک جمله می‌توانیم تفکر را چنین تعریف نمائیم که: تفکر عبارت است از فعالیت خودآگاه و منسجم ذهن حول موضوعی مشخص. (×)

(×) بی‌مورد نیست در این‌جا تذکر بدهیم که قدرت تفکر در انسان مدیون ساختمان پیچیده‌ی مغز و یک سیستم عالی عصبی است که در جریان طولانی تکامل موجودات زنده ایجاد شده و انسان را از بقیه جان‌داران عالی، متمایز می‌سازد. تئوری‌ها و مطالب مربوط به این بحث را می‌توان در کتبی که جریان پیدایش و تکامل انسان را بررسی می‌کند مطالعه کرد. مثل منشأ انسان نستورخ. هم‌چنین پاولوف دانشمند شهیر روسی مبانی و مکانیسم‌های فیزیولوژیک تفکر را به‌خوبی تشریح کرده است مراجعه شود به کتاب به‌سوی روانشناسی اثر پاولوف

اهمیت تفکر

توانائی اندیشیدن یکی از ویژگی‌های اساسی انسانی است، به‌طوری که برخی از متفکرین و فلاسفه آن را بارزترین و ممتازترین خصوصیت انسان تلقی کرده و او را «موجود متفکر» تعریف کرده‌اند، با توجه به توضیحات فوق به‌خوبی درمی‌یابیم که تمام کاخ تمدن و معرفت بشری بر پایه‌ی تفکر بناشده و همه‌جا با مظاهر«اندیشیدن»، مواجه می‌باشیم، به‌عنوان مثال گفته می‌شود که یکی از شخصیت‌های نام‌دار تاریخ اخیر در برخورد با مسأله‌ی مهمی که در پیش داشته در یک نوبت سیزده‌ساعت به‌طور بی‌وقفه فکر می‌کرده، سیزده ساعت فکر بی‌وقفه و مداوم و ما نتیجه‌ی این را در واقعیت تحسین‌انگیز او مشاهده می‌کنیم. (×)

مطالب اخیر را برای نشان دادن اهمیت و ضرورت عنصر"تفکر"درحرکت وزندگی بیان کردیم و روشن است این اهمیت در مورد کسی که فعالیت او ناظر بر زمینه‌ئی بغرنج و متکامل همچون اجتماع و مبارزه است، صدچندان خواهد بود.

در جهان‌بینی اسلامی در قرآن، در کلام پیشوایان اسلام تأکید زیادی بر اهمیت تفکر به‌عمل آمده، که چون در این‌جا بنابراین اختصار است، از

(×) ژنرال جیاپ در آستانه نبرد دین بین فو

اشاره به آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.

مضمون آیه‌ئی که در مطلع کلام از قرآن آوردیم مبین آن است که برانگیختن «تفکر» در مردم، از جمله هدف‌های نزول آیات و تبلیغ انبیاء بوده است. اکنون به سؤالی که در آغاز مطرح کردیم برگردیم.

اگر تفکر دارای چنین اهمیت شایانی است و استعداد اندیشیدن از خصوصیات ویژه‌ی انسان است، پس علت عدم توفیق در این امر چه می‌تواند باشد؟ می‌دانیم که موفقیت در هر امری نیازمند آشنا بودن به اسلوب و روش صحیح آن می‌باشد

وگرنه انرژی‌های صرف‌شده در آن راه به‌هدر خواهد رفت.

منطق و روش‌های علم

همانند سایر شئونات و مظاهر دیگر هستی اجتماعی انسان، شیوه «تفکر» نیز در ضمن حرکت اجتماعی، جریانی تکاملی طی کرده، از حالت‌های ابتدائی تأثرات انفعالی از واقعیات عینی و فعالیت‌های پراکنده و بی‌انتظام، پیوسته به سازمان‌یافتگی و تحت ضابطه و قانون درآمدن سیر کرده است، به‌طوری‌که نفس «درست اندیشیدن» تحت عنوان «منطق» به‌مثابه‌ی رشته‌ئی مهم و پایه‌ئی، جای‌گاه ویژه‌ئی در میان علوم کسب کرده است.

انسان با پیش‌رفت در این زمینه، علاوه بر دست یافتن به قوانین کلی و عام «درست اندیشیدن» برای برخورد با بخش‌های خاص و متفاوت هستی،

اسلوب‌های خاصی را نیز به‌دست آورده است (روش‌های علوم). اکنون شاید این سؤال پیش آید که در این‌صورت دیگر چه نیازی به فراهم آوردن این نوشته بوده است. در این‌جا ما به‌هیچ‌وجه درصدد تشریح تئوریک و آکادمیک «اسلوب تفکر» نیستیم. بل‌که منظور به‌دست آوردن و ارائه‌ی تعدادی ره‌نمود ملموس و مشخص درباره‌ی «فن درست اندیشیدن» است که بتواند در حل مشکلات روزمره‌ی ما را یاری دهد. و این ما را به‌هیچ‌وجه از فنون تئوریک درباره‌ی شناخت و منطق و آموختن آن‌ها، بی‌نیاز نمی‌کند، حال پس از ذکر مقدمات فوق به اصل مطلب می‌پردازیم.

فرض کنیم که ما با یک مسأله‌ی فکری مواجه‌ایم، یعنی باید درباره‌ی موضوعی فکر کرده و به نتایج مشخصی برسیم، برای رسیدن به چنین نتیجه‌ئی، اندیشه بایست ابتدا جریانی مقدماتی طی کند، تا وارد موضوع شود، در این جریان قدم اول را «تشخیص درست موضوع» تشکیل می‌دهد.

تشخیص درست موضوع و قلم‌رو آن

معمولاً گفته می‌شود که «طرح و فهم درست سؤال نصف جواب است». در این رابطه ما نخست باید دریابیم و مشخص کنیم که موضوع فکر ما یعنی چیزی که می‌بایست درباره‌ی آن فکر کنیم، یا به‌اصطلاح سوژه‌ی

موردنظر ما از چه مقوله‌ئی است. و به‌عبارت‌دیگر به کدام بخش از واقعیت تعلق دارد؟ روشن است که این تشخیص ابتدا، به‌صورتی کلی به‌عمل می‌آید. مثلاً: آیا موضوع موردنظر ما، در کادر مسائل اجتماعی است یا متعلق به قلم‌رو طبیعت بی‌جان است، یا این‌که از جمله مسائل مربوط به طبیعت جان‌دار می‌باشد و یا ناظر بر شناخت انسان و ... می‌باشد سپس کادر تشخیص را محدودتر می‌کنیم، مثلاً اگر موضوعی در کادر مسائل اجتماعی است به‌طور مشخص‌تر و جزئی‌تر، از چه زمینه‌ئی می‌باشد، آیا در زمینه‌ی اقتصاد است، یا مثلاً سیاست است یا مبارزه، سازمان و ...

و به‌همین‌ترتیب جلوتر می‌رویم تا به‌روشنی تعیین کنیم که با کدام بخش مشخص از واقعیت سروکار داریم. مقولات عام و کلی، بخش‌های خاص و جزئی‌تر را دربرمی‌گیرند. فایده‌ی این تشخیص یعنی گام اول در این است که ما بلافاصله و در رابطه با آن صلاحیت و حدود صلاحیت خودمان را برای ورود در مطلب، ارزیابی می‌کنیم و این قدم بعدی است البته در رابطه با آن‌چه فوقاً «طرح و فهم درست سؤال» عنوان شد، مطالب دیگری بعداً گفته خواهد شد.

تعیین صلاحیت و حدود آن

عنصر تعیین‌کننده برای ورود به تفکر حول یک موضوع کدام است؟ بایست در زمینه‌ی موردبحث به‌اصطلاح سررشته داشته باشیم -یعنی

اطلاعات و آگاهی‌های کلی و کافی- مثلاً ممکن است یک مسأله اقتصادی برای‌مان طرح شده باشد که در مورد آن فکر کرده و به آن پاسخ دهیم. حال اگر ما به علم اقتصاد هیچ‌گونه آشنائی نداشته باشیم، صلاحیت پاسخ دادن به مسأله فوق را نخواهیم داشت. بنابراین اصلاً این زحمت را به خودمان نخواهیم داد که وارد مطلب مذکور شویم. یا مثلاً به یاد بیاوریم که بنیان‌گذاران سازمان در بدو تأسیس وقتی کارشان را شروع می‌کردند به این سؤال که خط‌مشی مبارزه‌ی مسلحانه چه‌گونه است پاسخی نمی‌دادند. به این دلیل که فعلاً صلاحیت پرداختن به این مسأله را نداریم و باید این صلاحیت را کسب کنیم، یعنی مبانی لازم را برای ورود در این مبحث و «فکر» حول آن را به‌دست آوریم و منظور از آن آشنائی ولو کلی (ولی مکفی) با یک سری مسائل و قوانین مربوط به حرکت اجتماعی و نیز شناختن جامعه‌ی خودمان می‌باشد که در ضمن یک کار طولانی تئوریک سازمانی، مشتمل بر مطالعه و تحقیق و آموزش و ... به‌دست می‌آید. در این زمینه می‌توان مثال‌های بیش‌تری را ذکر نمود که این کار را به‌عهده‌ی خواننده می‌گذاریم.

تذکر این نکته لازم است که این «ارزیابی و صلاحیت» باید واقع‌گرایانه صورت گیرد و نبایست با دید مطلق‌گرایانه به مسأله نگاه کنیم. توضیح این‌که ممکن است در همان برخورد اول، این تصور به ما دست بدهد که درزمینه‌ی موردنظر اصلاً صلاحیتی نداریم. ولی اگر با قدری تأمل به

ذهن‌مان مراجعه کنیم متوجه می‌شویم که چندان هم خالی‌الذهن نیستیم و می‌توانیم تا حدودی حول موضوع بیندیشیم، در این صورت روشن خواهد شد که قضاوت اولیه دایر برنداشتن هیچ‌گونه صلاحیت، مطلق‌گرایانه و چه‌بسا ناشی از تنبلی فکری بوده است. هم‌چنین نباید دچار این توهم شویم که قادریم در مورد هر موضوعی فکر کنیم و جوابی ارائه دهیم. نتیجه‌ی چنین قضاوتی این خواهد بود که بی‌جهت وارد مطلب شده و با مشکل کلنجار برویم و درنهایت به نتیجه‌ئی نرسیده و انرژی و وقت‌مان را به هدر داده باشیم و یا به یک سری چیزهای بی‌اساس و خنده‌آور دل خوش کنیم. که هیچ‌گونه ارزش علمی نخواهد داشت بنابراین خیلی مهم است که به حدود واقعی صلاحیت‌مان واقف باشیم که این البته قانونی کلی است و در برخورد با هر موضوعی مصداق دارد. اگر جواب‌مان به مسأله «صلاحیت» مثبت باشد قدم سوم را برمی‌داریم، این قدم را «تعیین هدف» عنوان می‌کنیم.

تعیین هدف

منظور از تعیین هدف این است که نباید در ابهام حرکت کنیم بل‌که باید به‌روشنی دریابیم که به‌دنبال چه‌ایم، به‌عبارت‌دیگر سیر اندیشه‌مان باید چه هدفی را دنبال کند. این قدم با طرح درست سؤال که قبلاً در رابطه با آن «از تشخیص درست موضوع و قلمرو آن» صحبت کرده‌ایم، مربوط می‌باشد. یک وقت منظورمان کسب شناخت درزمینه‌ئی است که هیچ

آشنائی قبلی با آن نداریم که این معمول‌ترین و عام‌ترین هدف تفکر و کارکرد ذهن است و در برخورد با واقعیت، ممکن است کار فکری جست‌وجوئی باشد در زوایای ذهن تا دانسته‌های احتمالی‌مان را حول مطلب مشخصی به‌اصطلاح به یاد بیاوریم، یا تلاش فکر در این جهت باشد که اطلاعات و معلومات پراکنده‌مان را دریک زمینه‌ی معین تدوین و یا تئوریزه کنیم. و نیز ممکن است منظورمان پیدا کردن راه‌هائی باشد برای به‌اصطلاح، پیاده کردن شناخت‌مان در یک زمینه، در عمل و غیره.

اگر درست دقت کنیم می‌بینیم که مقاصد و مراتب ذکرشده در بالا، فی‌الواقع مراحل مختلف و متوالی روند کلی تفکر و معرف می‌باشند. به‌این‌ترتیب که بایست ابتدا معلوماتی را که درزمینه‌ی مشخصی داریم، به‌یاد بیاوریم (اگر معلوماتی نداریم آن‌ها را کسب کنیم). بر اساس این معلومات و با تدوین و تنظیم آن‌ها، فرضیه‌ئی بنا نهاده و سپس آن‌ها را در عمل پیاده و تجربه می‌کنیم، و بدین ترتیب به یک شناخت صحیح علمی و یک قانون و نهایتاً نظریه‌ئی در آن زمینه می‌رسیم که راه‌نمای ما در عمل می‌باشد. با وجود این منظور از «تعیین هدف» تأکید روی این نکته است که هریک از مراحل فوق، خود می‌تواند به‌عنوان مرحله‌ی مشخصی به‌حساب آید، و هدف خاص تفکر قرار بگیرد، که در این‌صورت هم، باید به‌ترتیبی صحیح عمل کرد و قانون و روش کلی را متناسب با آن مرحله به‌کار بست. در این زمینه باز هم صحبت خواهیم کرد.

چهارمین قدم در طی جریان مقدماتی تفکر عبارت است از «ارزیابی معلومات».

ارزیابی معلومات

یعنی پس‌ازآن‌که روشن کردیم به‌دنبال چه‌ایم، باید ببینیم که برای رسیدن به این هدف چه چیزهائی در دست است، به‌عبارت‌دیگر معلومات و اطلاعات موجودمان را ارزیابی کنیم. بدیهی است که باید مجهولات را بر اساس معلومات و با استفاده از آن‌ها کشف کنیم، این‌ها عناصری‌اند که بدون آن‌ها قادر به تفکر نخواهیم بود. هم‌چنان که بدون داشتن مصالح قادر به بنای ساختمان نمی‌باشیم.

پیداست که اگر معلومات‌مان نادرست یا ناکافی باشد، تفکر به نتیجه نخواهد رسید. معلومات درست، آن‌هائی‌اند که در تحلیل نهائی مبین واقعیات عینی باشند. مضمون این سخن آن است که «تفکر صحیح انسان از واقعیت نشأت می‌گیرد» در این‌جا لازم به توضیح است که نباید معلومات و اطلاعات اخیرالذکر که جنبه‌های خاص دارند و آن‌ها را به مصالح ساختمانی تشبیه کردیم، با جنبه‌ی عام، یعنی آگاهی‌ها و اطلاعات کلی و به‌اصطلاح سررشته‌ئی که باید دریک زمینه مشخص داشته باشیم تا واجد صلاحیت در این زمینه باشیم، اشتباه کرد. این آگاهی‌های کلی را می‌توانیم به علوم و فنون مهندسی تشبیه کنیم که بدون آشنائی با آن اگر

هم مصالح ساختمانی در اختیار داشته باشیم قادر به ساختن بنائی نخواهیم بود.

اکنون ببینیم پس از طی مقدمات مذکور و ورود به مطلب چه روشی باید در پیش گرفت. در یک روش درست باید به تجزیه و طبقه‌بندی و ترکیب موضوع بپردازیم.

تجزیه

تجزیه اولین کاری است که به‌محض ورود به مطلب باید صورت گیرد. بدین معنی که باید موضوع را به‌خصوص آن‌گاه که امری پیچیده باشد مورد تجزیه قرار داده و به‌اصطلاح آن را بشکافیم، این امر بایستی در پرتو آگاهی‌های عام و با استفاده از اطلاعات و معلومات خاصی که در دست داریم صورت گیرد. هرگز نباید در ذهن خود با یک کمپلکس کلی و مبهم و بغرنج، به‌اصطلاح کشتی بگیریم. بل‌که باید عناصر متشکله، وجوه و جنبه‌ها و تضادهای اصلی و فرعی و رابطه‌ی علت و معلولی آن با دیگر پدیده‌های محیط و نیز روابط متقابل عناصر متشکله‌ی درونی آن را بازشناسیم. اگر در مطالب اخیر دقت کنیم می‌بینیم که در هسته‌ی آن توجه به اصول یا قوانین دیالکتیک نهفته است. قوانین عام حاکم بر پدیده‌های مادی که بر اساس آن هر پدیده‌ئی در حال تحول دائمی است این تحول بر مبنای تضادهای درونی پدیده و در رابطه‌ی متقابل با

پدیده‌های موجود در محیط پیرامون، به‌شکل گذاری به کیفیت‌های جدید، پس از طی تغییرات کمی، صورت می‌گیرد. هرگونه برخورد با موضوع تفکر، من‌جمله امر تجزیه کردن آن، که موضع بحث فعلی ماست باید بر اساس چنین دیدی نسبت به واقعیت صورت گیرد.

لازم به‌یادآوری است که آشنائی هرچه بیش‌تر با قانون «تضاد» کار ما را در جریان تفکر بسیار تسهیل می‌کند و به آن جنبه‌ی علمی می‌بخشد.

گفته شد که این قوانین، حاکم بر تحول پدیده‌های مادی هستند. شاید این سؤال پیش آید که این امر چه ربطی به موضوع تفکر دارد؟ در جواب باید گفت که موضوع تفکر هرچه باشد، یا مستقیماً یک مابه‌ازاء عینی دارد و یا به طرزی پیچیده و غیرمستقیم با واقعیت عینی در رابطه می‌باشد.

هم‌راه با تجزیه موضوع گاهی یک طبقه‌بندی نیز لازم است.

طبقه‌بندی و ترکیب

منظور این است که پس از تجزیه، جنبه‌هائی را که دارای وجوه مشترک اساسی‌اند در کنار هم قرار دهیم و به مطالعه‌ی آن‌ها بپردازیم. در مواردی که موضوع موردنظرمان دارای عناصر متشکله‌ی متعددی باشد،

به‌خصوص این طبقه‌بندی کار ما را در تفکر تسهیل می‌کند. هم‌چنین در تجزیه و طبقه‌بندی کردن بایستی اطلاعات و فاکت‌های موجودمان را نیز دسته‌بندی کنیم و اطلاعات مربوط به‌هرجنبه را موردتوجه قرار دهیم. در ترکیب، که پس از طی مرحله‌ی تجزیه (ارزیابی و بررسی جنبه‌های

متفاوت موضوع) را جمع‌بندی و آن‌ها را به‌اصطلاح ترکیب می‌کنیم تا یک تصور کلی و منسجم از آن به‌دست بیاوریم. به‌عنوان مثال فرض کنیم موضوع موردنظر ما تحلیل شخصیت یک فرد و تشخیص نقاط ضعف آن به‌قصد کمک به وی در برطرف ساختن آن‌ها باشد (ممکن است شخصیت موردنظر خودمان باشیم). این موضوع مسلماً موضوع پیچیده‌ئی است. باید این شخصیت را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار بدهیم. به‌صورت یک پدیده‌ی متحول در رابطه با گذشته‌اش، محیط، به‌لحاظ انگیزه‌ها از جنبه معرفتی و خصلتی-توانائی‌های عملی و تئوریک و دیدگاه‌های ایدئولوژیک و به‌عبارت دیگر باید تضادهای این شخصیت و تضاد اصلی آن را مشخص کنیم و در عین حال شناخت‌مان باید با توجه به ارتباط متقابل جنبه‌های مختلف این شخصیت با عوامل خارجی و نیز در درون خود، صورت بگیرد. تا سرانجام بتوانیم راه‌های مناسبی جهت برطرف ساختن ضعف‌ها و نقض‌ها، ضمن یک پروسه دینامیک پیدا و اجرا کنیم. همین‌طور است اگر موضوع فکر، یک تحلیل سیاسی و یا تحلیل و شناخت یک اجتماع و یا بررسی مسأله‌ئی از مقوله سازمان و غیره باشد. معمولاً مسائلی که برای فرد سیاسی درگیر در یک مبارزه‌ی مسلحانه مطرح می‌شود، مسائلی پیچیده‌اند که در برخورد با آن‌ها بایست با ترتیبی که ذکر شد به‌طریقه‌ی علمی مسائل را تجزیه، طبقه‌بندی و نهایتاً آن را ترکیب کرده و حاصل فکر را به‌صورت مرتب و مدون دربیاوریم.

اینک آخرین مسأله‌ئی که برای ما مطرح است این است که به‌هرحال تفکر ما برای رسیدن به شناخت صحیح از موضوع و یا از هریک از جنبه‌های متشکله موضوع، چه جریان و چه مراحلی را بایست طی کند؟ فرض کنیم که قلمرو موضوع را تشخیص داده و برای فکر کردن در آن زمینه واجد شرایط باشیم، اکنون باید چه کارکرد؟ باید با روش درست به شناخت موضوع و یا هریک از اجزاء آن بپردازیم تا نهایتاً با ترکیب آن‌ها، شناختی کلی نسبت به موضوع به‌دست بیاوریم. این روش چه‌گونه است؟ قبلاً در ذیل عنوان تعیین هدف، اشاره‌ئی بدین موضوع کرده‌ایم.

برای رسیدن به شناخت صحیح باید جریانی را طی کرده که در واقع همان جریان شناخت علمی است که در این‌جا به‌صورت عام و کلی آن را به‌اختصار توضیح می‌دهیم. و توضیح مفصل را به بحث شناخت موکول می‌کنیم.

جریان شناخت علمی

در این جریان در مرحله‌ی اول باید معلومات و اطلاعات (فاکت‌های) موجودمان را جمع‌آوری و در صورت لزوم (در رابطه با پدیده‌های پیچیده) آن‌ها را دسته‌بندی نموده و بر اساس آن‌ها (خصوصاً بر اساس معلومات ناظر بر جنبه‌های اصلی موضوع) پاسخی ابتدائی برای سؤال پیدا کنیم (فرضیه).

روشن است که اگر پاسخ مذکور بر اساس معلومات بیش‌تری استوار شده باشد احتمال صحت آن بیش‌تر خواهد بود. برای اطمینان از صحت این پاسخ باید آن را مورد آزمایش قرار دهیم، بدین معنی که به پاسخ استوارشده بر مبنای پاره‌ئی از معلومات، معلومات دیگری را عرضه می‌کنیم که این معلومات اخیر را ممکن است از پیش داشته باشیم و یا آن‌ها را تازه به‌دست آورده باشیم (مثلاً در ضمن مطالعه و تحقیق). و اگر پاسخ مزبور، معلومات جدید را بپذیرد، یعنی معلومات جدید در کادر آن بگنجد توسط آن توضیح و تبیین شود، درجه‌ی صحت آن بیش‌تر شده و قابل‌اطمینان خواهد بود وگرنه باید آن را جرح‌وتعدیل و یا اساساً منتفی کرد. برای رسیدن به پاسخی قابل‌اطمینان، فکرمان باید جریانی پویا و مستمر را طی کند (به‌نسبت موضوع) یعنی باید با پی‌گیری موضوع و کسب معلومات باز هم بیش‌تر و عرضه کردن آن‌ها به دریافت‌های پیشین، پیوسته آن را استغنا ببخشیم. (×) این شیوه عمومی است که باید حتی‌المقدور متناسب با موضوع موردنظر، مورداستفاده قرار گیرد. مثلاً امکان تجربه مستقیم درباره‌ی هر موضوعی وجود ندارد و برخی

(×) باکمی دقت متوجه خواهیم شد که در این جریان با ترکیبی از «استقرار» و «قیاس» سروکار داریم که در کتب مربوطه به‌تفصیل بررسی شده است. لذا از بحث مستقل درباره‌ی آن‌ها خودداری می‌کنیم. به‌عنوان نمونه مراجعه شود به کتاب فلسفه‌ی علوم از دکتر ترابی صفحه‌ی ۴۰–۵۵.

موضوعات اصلاً به تجربه درنمی‌آید. (موضوعاتی که در قلم‌رو فلسفه باشند).

در مورد پدیده‌هائی که امکان تجربه‌ی مستقیم درباره‌ی آن‌ها وجود داشته باشد، جریان شناخت علمی چنین است که ابتدا معلوماتی را از مشاهده پدیده‌ها یعنی از تماس مستقیم با واقعیت به‌دست می‌آوریم (آغاز از عمل) و بر اساس آن‌ها فرضیه، ابداع می‌کنیم (مرحله‌ی فرضیه–فعالیت ذهن). فرضیه را با تماس مجدد با واقعیت، منتها به‌صورتی عمیق‌تر و وسیع‌تر، در زمان و مکان مورد آزمایش قرار می‌دهیم (مرحله آزمایش–نقش عمل) با پیراستن و پرداختن فرضیه‌ی پیشین در صورت تأیید شدن در آزمایش، آن را به سطح قانون ارتقاء می‌دهیم (مرحله قانون–نقش ذهن). این قانون در نهایت در خدمت عمل قرار می‌گیرد و وقتی به بخش‌های وسیع‌تری از واقعیت تعمیم داده می‌شود به یک تئوری و یا نظریه تبدیل می‌گردد –اگر چنان‌چه ما با واقعیتی کلی و با کل واقعیت سروکار داشته باشیم– این جریانی است دینامیک و مستمر و چنین است جریان بی‌انتهای معرفت انسان از کل واقعیت و رابطه‌ی متقابل و دیالکتیکی تئوری و عمل. می‌بینیم که شناخت از عمل آغاز، با عمل تکمیل و به‌عمل ختم می‌شود.

در این‌جا جا دارد که به یک کلام زیبا از امام علی بن ابی‌طالب (ع) اشاره کنیم: نهج‌البلاغه جلد ۶ شماره‌ی ۳۵۸

«العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، والعلم یهتف بالعمل، فان اجابه والّا ارتحل عنه».

«دانش و عمل هم‌دوش هم‌اند، پس کسی که بشناسد و بداند عمل می‌کند و علم عمل را فراخواند، پس اگر (شخص آگاه شد و عالم) ندای علم را با عمل) پاسخ دهد (علم به نتیجه رسیده و فزون می‌گردد). وگرنه دانش از او برطرف و زایل می‌گردد.»

با توجه به مطالب بالا نکته‌ی مهم دیگری را یادآوری می‌کنیم و آن این‌که در مراحل مختلف شناخت و تفکر نباید درنگ بی‌جا کنیم و به‌اصطلاح دچار وسواس شویم هر مرحله‌ئی را باید در حد معقولی طی کرده و از آن بگذریم والا دچار دور و به‌اصطلاح بازده نزولی می‌شویم.

پاره‌ئی تذکرات مهم

فکر کردن کار بسیار مهم و ضروری است. در سازمان ما نیز همیشه روی فکر کردن به‌عنوان امری مهم تأکید شده است. بسیار از «رنج تفکر» برای ما سخن گفته‌اند که ما غالباً به‌خاطر همین رنج و به‌خاطر دشوار بودن تفکر از آن گریزان‌ایم و باید این رنج را بر خود هموار کنیم و در این رابطه باید به موضوع علاقه‌مند باشیم و باحوصله با آن برخورد کنیم و لازمه‌ی این علاقه‌مندی درک اهمیت موضوع و رابطه آن با کل حرکت

و اهداف‌مان می‌باشد. گاه دیده می‌شود که ما کار فکری‌مان را ضمن اشتغال به امور دیگری انجام می‌دهیم و یا ساعاتی را به فکر کردن اختصاص می‌دهیم که اوقاتی به‌اصطلاح مرده‌اند و کار فکری در این اوقات فاقد بازدهی است.

این نشان کم بها دادن به موضوع و عدم درک اهمیت و ضرورت آن است. باید فکر کردن را به‌عنوان یک کار مستقل و ممتاز مورد توجه قرار داده و زنده‌ترین ساعات‌مان را به آن اختصاص دهیم.

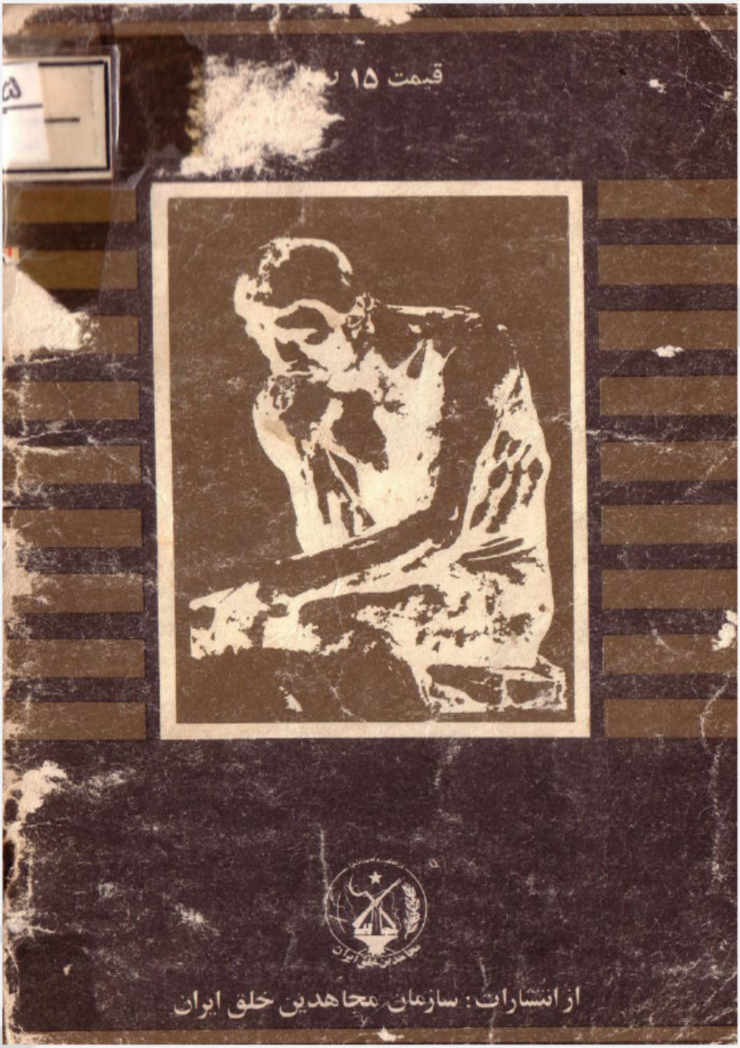
نکته‌ی دیگر در فکر کردن، داشتن تمرکز است به این معنی که باید تمام ذهن و حواس‌مان را روی موضوع متمرکز کنیم. برای حصول تمرکز، علاوه بر تذکرات فوق باید محیط و شرایط مناسبی را انتخاب کنیم. مثلاً محیطی آرام که شلوغی‌ها و اشتغالات دیگران مانع از توجه و تمرکز ما نباشد. معمولاً به‌دست داشتن قلم و کاغذ و یادداشت نمودن مطالب موجود، خطوط تفکر و نتایج آن، کمک زیادی، هم به تمرکز و هم به پیش‌رفت فکر می‌کند.

تمرین فکر

برای ورزیدگی در امر فکر کردن مانند هر کاری می‌توان به یک سری تمرینات پرداخت. این منظور با انتخاب موضوعات مختلف (که مسلماً باید از موضوعات ساده‌تر شروع شود) و از طریق پیاده کردن ره‌نمودهای فوق‌الذکر در این موارد حاصل می‌گردد. دریک موضوع مشخص اگر به

نتیجه نرسیدیم باید برگردیم و ببینیم که اشکال کار کجا بوده و آن را برطرف کنیم. در ضمن چنین جریانی ممارست لازم را به‌دست خواهیم آورد.

پایان


قیمت ۱۵
از انتشارات: سازمان مجاهدین خلق ایران